

# قاتلی که عاشق مار بود

6 دی 1402

چند روز قبل خبر و تصاویر لحظه قتل عجیب مرد جوانی با تزریق سم مار در رسانه‌ها منتشر شد. در این فیلم موتورسیکلت قرمز رنگی در حال عبور از چهارراه بود که ناگهان موتورسواری دو ترک به او نزدیک شد و در یک لحظه ترک‌نشین موتورسیکلت با دستش کتف موتورسوار دیگر را لمس کرد و خیلی زود از محل متواری شد. ساعتی بعد پسر موتورسوار که سم مار به وی تزریق شده بود، در بیمارستان جان باخت و همین تصاویر سرنخ شناسایی و دستگیری قاتل را به کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت داد.

## به خاطر هزینه درمان مادرم وارد باند شدم

سروش، متهم اصلی این جنایت، آرام و خونسرد روی صندلی آبی‌رنگ اداره آگاهی نشسته و از جزئیات قتلی صحبت می‌کند که در نوع خود عجیب است. می‌گوید چون مادرش تومور مغزی داشته و نیاز به پول داشتند، وارد این ماجرای جنایی شد.

## چه شد که سم مار را برای قتل انتخاب کردی؟

من از بچگی عاشق حیوانات بودم اما در این میان مار برایم جذابیت دیگری داشت. دوست داشتم بزرگترین باغ خزندگان دنیا را داشته.

## شغل چیست؟

رتبه 193 کنکور سراسری و دانشجوی آی‌تی از دانشگاهی رسمی و معتبر بودم اما از دانشگاه اخراج شدم. چند وقتی هم هست که گل‌فروشی می‌کنم.

## چه شد که یک پسر درس‌خوان دست به قتل زد؟

اصلاً قصد ما قتل نبود. می‌خواستیم زهر چشم بگیریم. وقتی فهمیدم که مقتول عمویم را اذیت می‌کند و چندباری او را کتک زده، تصمیم گرفتیم که زهر چشمی از او بگیریم تا خودش را کمی جمع کند.

## با عموی مقتول چطور آشنا شدی؟

هشت ماه قبل داخل پارکی در شهرستان محل زندگی‌ام نشسته بودم که کاوه را دیدم، مردی بلندقامت و خوش‌هیكل. معلوم بود ورزشکار است؛ با او دوست شدم. کاوه دوست صمیمی هاشم - عموی مقتول - بود. دوستی من و کاوه ادامه داشت تا اینکه یکبار که برای معامله دلار به دفتری که کاوه در آن کار می‌کرد، رفته بودم، با هاشم که صاحب دفتر بود، آشنا شدم.

## چه شد به تو پیشنهاد زهر چشم گرفتن دادند؟

یک هفته قبل از جنایت بود. قرارمان این بود که اسپری فلفل به صورت مقتول بزنیم و بعد از اینکه روی زمین افتاد، با چاقو چند ضربه به او بزنیم اما نقشه‌مان تغییر کرد.

## چرا نقشه را تغییر دادی؟

اول اینکه مقتول خیلی قوی‌هیكل بود و من حریفش نمی‌شدم. حتی زمانی که به او سم را تزریق کردم، یکدفعه مچ دستم را گرفت. احساس کردم یک آچار شلاقی دستم را گرفته، به قدری که دستش زور داشت و قوی بود. از طرفی موتوری که سوار آن بود، موتور سرعتی بود و به آن نمی‌رسیدیم. دو روز قبل از جنایت بود که طرح دومی برای این ماجرا در نظر گرفتیم و آن هم تزریق سم مار بود. ماری را

خریداری کردم و زهرش را گرفته و داخل سرنگ انسولین ریختم.

### روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

یکی از دوستانم را که ساز می‌نواخت، از شهرستان به تهران آوردم و چند مغازه آن طرف‌تر از مغازه مقتول بساط موسیقی‌اش را پهن کرد. قرار بر این بود که هر زمان او را دید، به صورت پیامکی به ما خبر دهد. من و همدست دیگرم که او از کارمندان هاشم بود، چند روز سوار بر موتورسیکلت از ساعت 12 ظهر تا 2 بعد از ظهر چند کوچه پایین‌تر به انتظار می‌ماندیم تا پیامک ارسال شود. روز هفتم که جمعه بود، دوستم پیام داد که مقتول با موتورش حرکت کرد. ما هم بلافاصله راه افتادیم اما او را گم کردیم، خیابان‌ها را بالا و پایین کردیم اما ردی از او به‌دست نیاوردیم. مایوس از پیدا کردن او تصمیم گرفتیم برگردیم که حوالی میدان فردوسی به صورت اتفاقی او را دیدیم و تعقیبش کردیم. به تقاطعی که رسیدیم سرنگ را برداشتم و در یک لحظه به او تزریق کردم.



### اگر قصدت قتل نبود، چرا سم مار زدی؟

ماری که انتخاب کرده بودم نیمه‌سمی بود و فقط باعث تب و نهایت چند روز بی‌حالی می‌شد. اما از شانس بد، او را دیر به بیمارستان برده بودند و بعد هم که به بیمارستان منتقل کرده بودند آزمایشگاه بیمارستان تعطیل بود و او هم دوام نیاورده بود.

### بعد از تزریق سم چکار کردی؟

به کافه‌ای در همان حوالی رفتم و به کاوه پیام دادم که کار انجام شد. قلیان و قهوه سفارش دادم. کاوه 2 هزار دلاری را که قرارمان بود، آورد و از آنجا به پارک شهر رفتیم و بعد سه نفری برای تفریح به شمال رفتیم.

قرار بود کاوه به گوش او برساند که این زهر چشم به خاطر اذیت‌هایی بوده که برای هاشم داشته و دیگر دست از سر عمویش بردارد.

### کی متوجه شدی که پسر جوان کشته شده است؟

از شمال که برگشتیم، حجله او را کنار مغازه‌اش دیدم. بلافاصله به کاوه زنگ زدم و گفتم چرا نگفتی او کشته شده است. او هم با من دعوا کرد که تو باعث مرگش شدی.

### در شیراز دستگیر شدید؛ چرا به آنجا رفته بودی؟

چند وقت بعد کاوه برایم عکس مردی را فرستاد که به او دکتر می‌گفتند، و گفت او را پیدا کنم. به همین خاطر به شیراز رفتیم.

### **با دکتر چه مشکلی داشتند؟**

نمی دانم، من نپرسیدم اما فکر می‌کنم یک چک از دکتر داشتند که چندین میلیارد بود. ظاهراً چند ماشین خریداری کرده بود که پولش را نداده بود، اما مطمئن نیستم. در شیراز مقابل مدرسه دخترانه‌ای ایستاده بودیم که پلیس به موتورمان که 10 میلیون تومان خریده بودیم، شک کرد. من هم گاز اشک‌آور داشتم و در نهایت دستگیر شدیم.

### **عذاب وجدان داشتی؟**

زمانی که مقتول دستم را موقع تزریق سم گرفت، یک لحظه باهم چشم در چشم شدیم. یکبار او را دیدم اما هزاران بار بعد از آن کابوس دیده‌ام. به قدری حالم بعد از آن روز کذایی بد بود که به دارو رو آوردم.